



## An Analysis of al-Shaabi's Narrative Twists Based on His Era and Life

Maryam Azizian<sup>1</sup>

Assistant Professor, of History, Ferdowsi University of Mashhad

Zeinab Omidian

Assistant Professor, of Shiite History, Hakim Sabzevari University

Received: February, 12, 2020; Accepted: June, 14, 2020

(pp. 105-127)

### Abstract

“Akhbarions” of the 1st and 2nd centuries AH have had lasting effects on the Islamic historiography and the understanding of the Muslims of later centuries. Amer al-Shaabi (28-105 AH) is one of Akhbarions. He, who was famous in the fields of Fiqh and Hadith, and history, has received much attention from Islamic historians. There are contradictory narratives by him about the events and the influential Muslims of the Islamic world. The main purpose of this study is to identify and analyze the contradictions in the narratives of al-Shaabi. The findings reveal that Abu Omar's narrative changed as a result of the socio-political changes of Kufa and the interests of the nobility of Hamdān tribe and his own. These changes fall under three categories. The period of 28-66 AH was influenced by his childhood environment so that we can detect traces of Shiism in his narratives. The second episode of his life began with his separation from Mokhtar's uprising (66 AH) and continued until Ibn al-Ashath's uprising (81 AH). At this stage, he distanced himself from Shiism under the influence of his status in Fiqh and as a reaction to the growth of the Ghulat. Thus, his narratives became anti-Shiite, although he was still a supporter of Ali in this period. The defeat of ibn al-Ashash (84 AH) marked the third episode of his life in which he became devoted to the Umayyad dynasty to the extent that he quoted a story in favor of the Umayyad Caliphate and against Imam Ali.

**Keywords:** Kufa, Rashidun Caliphate, Imam Ali, Umayyad Caliphate, Al-Shaabi, Akhbarions.

---

1. Email of Author: maryamazizian@um.ac.ir

## تحلیل چرخش‌های روایی شعبی بر پایه زندگی و زمانه وی<sup>۱</sup>

مریم عزیزیان<sup>۲</sup>

استادیار تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد

زینب امیدیان

استادیار تاریخ تشیع دانشگاه حکیم سبزواری

(از ص ۱۰۵ تا ص ۱۲۷)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۲۵

علمی-پژوهشی

### چکیده

اخباریان دو قرن نخست هجری تأثیرات ماندگاری در تاریخ‌نگاری اسلامی و فهم مسلمانان قرون بعد از وقایع تاریخی برجای گذاشتند. عامر شعبی (۱۰۵-۲۸) یکی از این اخباریان است که علاوه بر شهرت در فقه و حدیث در حوزه تاریخ نیز، مورد توجه فراوان مورخان اسلامی قرار گرفت. از او روایت‌های متناقض و متضادی در مورد حوادث و شخصیت‌های مؤثر جهان اسلام باقی مانده است. شناخت و تحلیل چرایی این تناقض‌ها در روایات شعبی مسأله این پژوهش است. روش به‌کاررفته توصیفی تحلیلی است. نتیجه نشان می‌دهد روایات ابوعمر و به دنبال تحولات اجتماعی و سیاسی کوفه و منافع اشراف قبیله همدان و شخص وی تغییر کرد. این تغییرات در سه پرده مشاهده می‌شود. در پرده نخست (۶۶-۲۸)، متأثر از محیط پرورش کودکی رنگ‌وبوی تشیع علوی در اخبار شعبی کاملاً نمودار است. پرده دوم زندگی عامر با جدایی او از قیام مختار (۶۶) شروع شده و تا شورش ابن‌اشعث (۸۱) ادامه یافت. در این مرحله، او تحت تأثیر عوامل ارتقای جایگاه فقه‌ای و اشرافی و واکنش به رشد غالبان از شیعیان فاصله گرفت. ازین‌رو، روایت‌های ابوعمر و ضد شیعی شد هرچند هنوز، طرفدار حضرت علی (ع) بود. شکست ابن‌اشعث (۸۴) پرده سوم زندگی او را رقم زد. شعبی با سرسپردگی به امویان، اخباری در طرفداری از آن‌ها و بر ضد حضرت علی (ع) نقل کرد.

**واژه‌های کلیدی:** کوفه، حضرت علی (ع)، تاریخ‌نگاری اسلامی، اخباری، شعبی.

۱. این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی با عنوان «تحلیل چرخش‌های روایی شعبی بر پایه زندگی و زمانه وی» و کد طرح ۵۱۷۸۰ مصوب شورای پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد می‌باشد.  
۲. رایانامه نویسنده مسئول: maryamazian@um.ac.ir

## ۱. مقدمه

عمر بن شراحیل عبدشعبی مشهور به شعبی یکی از تابعین نامدار (ابن‌کثیر، ۱۴۰۷: ۲۶۱/۵) و نخستین اخباری مکتب عراق است (گیب، ۱۳۶۱: ۱۹). گزارش‌های او از حوادث قرن نخست هجری که در برخی از آنان حضور داشته و ناظر عینی بوده، در زمره نخستین اخبار تاریخی مورد استناد واقع شده و به همین سبب اهمیت دارد. با این وجود، تناقض‌هایی در اخبار باقی مانده از او مربوط به شخصیت‌های تأثیرگذار جهان اسلام دیده می‌شود. به‌عنوان نمونه از روایاتی در توصیف فضایل امام علی (ع) به عنوان «بهترین امت» و حقانیت او در جنگ‌هایش تا بیان سخنانی مبنی بر اینکه دوستی و دشمنی با امام (ع) منفعت و ضرری ندارد. در مقابل، خلیفه اول را به عنوان «بهترین مردم» پس از نبی (ص) معرفی می‌کند. او ضمن تأکید بر برابری سن وفات شیخین با پیامبر (ص)، آنها را از زبان نبی (ص) با واسطه حضرت علی (ع) به عنوان سروران بهشت توصیف می‌کند (ن.ک: ادامه مقاله). همین روایات متناقض سبب شده برخی از علمای شیعی، عامر را به عنوان شیعه و شخصی که امام را رؤیت کرده در نظر گرفته (طوسی، ۱۳۷۳: ۷۴؛ حلی، ۱۳۴۲: ۱۹۳) و البته بسیاری نیز، به حق در مذمت او سخن‌ها گفته‌اند (نمونه: مفید، ۱۴۱۳ ب: ۲۱۶؛ خویی، ۱۴۱۳: ۲۱۰/۱۰).<sup>۱</sup> دلیل این همه تناقض چیست؟ فهم چرایی وجود این تناقض‌ها در اخبار برجای مانده از شعبی مسأله پژوهش حاضر است.

لازم به تذکر است که می‌توان مسأله تردید در اصالت انتساب این روایات به شعبی و ساخت پسینی آن توسط راویان و مورخان بعدی در جریان رقابت‌های قومی و فکری جهان اسلام را مطرح کرد. اما بازخوانی فراز و نشیب‌های زندگی شعبی در میانه تاریخ محلی کوفه و حوادث جهان اسلام، در نگاه بدبینانه نیز، پذیرش نقل بسیاری از این اخبار توسط شعبی را ممکن می‌سازد. از این‌رو، این مقاله قصد دارد چرایی ذکر روایات متناقض این اخباری کوفه را در پرتو مطالعه زندگی شخصی او در میانه تحولات مهم و چالش‌برانگیز سده اول هجری پاسخ دهد.

اهمیت پرداختن به این ابهام از آن روست که در نظر بیاوریم که بیان روایات متناقض از یک حادثه و عدم تلاش برای حل آنها یکی از ویژگی‌های تاریخ‌نگاری اسلامی است (رابینسون، ۱۳۸۹: ۶۴). بدیهی‌ترین پاسخ‌ها برای ریشه‌یابی این ویژگی، قطعاً به تأثیرات علم حدیث و فقه بر تاریخ‌نگاری (همان: ۱۵۸-۱۶۷) و نیز، استفاده از گزارش‌های راویان متعدد اشاره دارد. اما این پژوهش می‌تواند پرده از یک عامل مهم دیگر بردارد. آن عامل

تحولات نگرش و رفتاری اخباریانی چون شعبی بود که از جایگاه علمی و دینی والایی در نگاه مورخان کلاسیک برخوردار بودند. به همین سبب تناقض‌های روایتی آنان در متون بعدی تداوم یافت. از این‌رو، یافته این تحقیق می‌تواند ما را به فهم ریشه‌ها و ابهامات موجود در تاریخ‌نگاری اسلامی نزدیک سازد.

تاکنون در پژوهش‌های تاریخ‌نگاری به جز تحقیق جعفریان، به ذکر یک زیست‌نامه غیر انتقادی از شعبی اکتفا شده است (آئینه‌وند، ۱۳۸۷: ۳۵۰-۳۵۱؛ عزیزی، ۱۳۹۱: ۱۰۰-۱۰۶). هرچند، جعفریان (۱۳۹۳: پاورقی ۱۳۲) به تغییر مواضع شعبی در جریان تحولات عراق اشاره کرده اما در خصوص تناقض‌های روایی و چرایی آن توضیحی نداده است. از آنجا که زمان بازگویی هر خبر توسط شعبی دقیقاً مشخص نیست، کشف رابطه میان راوی، روایت و بستر سیاسی و اجتماعی تولید آن دشوار است. این مهم را می‌توان با کمک شواهد و تعقل تاریخی و تطبیق روایات با بستر تاریخی آن یافت. در زندگی شعبی سه پرده را می‌توان تشخیص داد که چرخشی در افکار و عملکرد او پدید می‌آید و بر نوع اخبار او تأثیر می‌گذارد. این پرده‌ها عبارتند از دوره خلفای نخستین تا قیام مختار (۶۶)؛ قیام مختار تا قیام ابن‌اشعث (۸۱) و پس از قیام ابن‌اشعث (۸۴). ابتدا زندگی و زیست‌جهان شعبی در این پرده‌ها مرور می‌شود. سپس روایاتی که به نظر می‌رسد متأثر از این زیست‌جهان در توصیف شخصیت‌ها و حکومت‌ها از او باقی مانده، بازبینی می‌شود.

**پرده نخست: زیست‌جهان شعبی در فاصله دوران خلفای نخستین تا قیام مختار (۶۶) و رابطه آن با روایات او از این دوران**

پیش از ورود به بحث ابتدا ذکر این نکته ضروری است که شعبی را باید در درجه اول یک محدث و فقیه و سپس یک عالم اخباری در نظر گرفت. احتمالاً شعبی هرگز خود را یک عالم اخباری توصیف نمی‌کرد و این وصف یک انگاره پسینی است که مورخان قرون نخستین مانند طبری و پژوهشگرانی چون گیب در نظر گرفته‌اند. عامر به فراخور نیاز و ضرورت‌های زندگی‌اش به روایت حوادث تاریخی توجه می‌کند. اما در نگاه وی بیشتر تاریخ محلی کوفه و نقش خویش و قومش ارزش نقل دارد. پس انتظار نمی‌رود او در مورد تمام حوادث سخن گفته باشد. زیست‌جهان شعبی در پرده اول زندگی وی در دو قسمت خلفای نخستین و سپس از خلافت امام حسن (ع) تا قیام مختار شایان مطالعه است.

## ۲. عصر خلفای نخستین

سال‌های تولد ابوعمرو عامربن‌شراحیل را ۱۹ و ۲۱ و ۲۸ هجری (ابن‌قتیبه، ۱۹۹۲: ۴۵۰-۴۵۱؛ طبری، ۱۳۸۷: ۱۴۵/۴) و وفات وی را سال ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵ و ۱۰۹ ثبت کرده‌اند (ابن‌قتیبه، ۱۹۹۲: ۴۵۱؛ ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۲۶۷/۶؛ سمعانی، ۱۳۸۲: ۱۰۶/۸). با توجه به اینکه او دوست، همنشین و خویشاوند اعیانی همدان، شاعر معروف (۸۳-۳۰) بوده (ابوالفرج الاصفهانی، ۱۴۱۵: ۳۱۳/۶؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۷: ۵۰/۹) احتمال نزدیکی سن میان دوستان وجود دارد. همچنین، راویان متفاوت از ابواسحاق عمروبن‌عبدالمطلب... همدانی (۱۲۸-۳۳-۲۹) نقل کرده‌اند که شعبی از وی یک یا دو سال بزرگتر بوده است (ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۲۶۶/۶؛ سمعانی، ۱۳۸۲: ۷۰/۷؛ فسوی، ۱۴۰۱: ۲۰۷/۳؛ زرکلی، ۱۹۸۹: ۸۱/۵) پس سال ۲۸ صحیح‌تر است. از طرف دیگر، شعبی از دوره حاکمیت خالد بن عبدالله قسری بر عراق (امارت: ۱۰۵-۱۲۰) یک گزارش مبنی بر وساطت خود نزد امیر برای حفظ جان یک گروه یاد می‌کند (بلاذری، ۱۴۱۷: ۸۳/۹). همچنین، از زمان این امیر، برخلاف دوره‌های قبل نام او در فهرست قضات کوفه در متون سال‌شمار نیامده، پس ابوعمرو حداقل تا نخستین سال امارت خالد (۱۰۵) زنده بوده است.

تولد او در دوره خلافت عثمان بود که سرزمین اسلام از طریق فتوحات توسعه بیشتری می‌یافت. فتوحاتی که به‌واسطه سیاست خلیفه دوم سبب فراهم آمدن موقعیت‌ها و امتیازات جدیدی چون اسکان و کسب درآمد برای قبایل عربی در شهرهایی مانند کوفه شده بود. از این‌رو، سنت‌های قومی و قبیله‌ای به‌شدت بر تمام ابعاد نظام سیاسی و اجتماعی کوفه سایه افکندند و مردم آن در پاسداری از این سنن به‌طور خودآگاه و ناخودآگاه وفادار بودند. از طرف دیگر بسیاری از این قبایل، اسلام و پیامبر (ص) و حوادث مدینه را از دریچه منافع قبیله‌ای و در مرحله بعد نگاه صحابه حاضر در این فتوحات و ساکن در کوفه می‌شناختند (برای توضیحات بیشتر ن.ک: سجادی و عالم‌زاده، ۱۳۸۰: ۵۵-۵۷؛ جابری، ۲۰۰۹: ۹۶). در خلافت عثمان برخلاف شیخین، کوفیان به‌ویژه قبایل یمنی در ساختار اداری و مالی خلیفه مورد عنایت چندان قرار نگرفتند و جزء معترضان حکومت وی شدند. از این‌رو این خلیفه از هژمونی که شیخین و بعدها حضرت علی (ع) در ناظران کوفی به‌دست آوردند، برخوردار نشد.

قبیله حمیر و شاخه شعبیون آن از این ویژگی‌ها مستثنی نبود. این قبیله بنا بر سیاست خلیفه دوم در نظام قبیله همدان امتزاج و اسکان یافت و به زودی در زمره آن

شناخته شد (ابن قتیبه، ۱۹۹۲: ۴۴۹؛ ابراهیم الشعری، ۱۴۲۲: ۱۰۹-۱۱۰). همچنین بنابر نظر ماسینیون می‌دانیم که تمامی تیره‌های قبیله همدان بدون استثنا شیعه بودند، هرچند او میزان شیفتگی به این عقیده و نوع سیاسی یا عقیدتی تشیع این تیره‌ها را توضیح نمی‌دهد (ماسینیون، ۱۳۸۸: ۵۳). از خانوادهٔ عامر در این حد اطلاع در دست است که احتمالاً شراحیل نیز مانند اکثریت ساکنان عرب کوفه در فتوحات حاضر بوده و با مادر عامر، یکی از اسرای ایرانی جلولا ازدواج می‌کند (طبری، ۱۳۸۷: ۲۸/۴؛ مقدسی، بی‌تا: ۱۷۸/۵؛ سماعی، ۱۳۸۲: ۱۰۶/۸) و گرایش‌های شیعی داشته است (ثقفی، ۱۳۵۳: ۵۴/۱-۵۵).

عامر که به‌رغم لاغری چشمگیر (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲۶۰/۶؛ ابن قتیبه، ۱۹۹۲: ۴۵۰) از حافظهٔ بسیار قوی و ذهن جستجوگری برخوردار بود، به کسب علم روی آورد و از دانش هفتاد صحابه بهره برد (به نقل از شعبی: ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱۱۹/۷، البته دویست تا پانصد نفر هم ثبت شده است؛ مزی، ۱۴۱۳: ۲۸/۱۴؛ ابن عساکر، ۳۴۹/۲۵؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۲۵/۷). او خیلی زود در علم و دانش جزء علمای زمانهٔ خود و به عنوان یکی از تابعین، مشهور و مورد استناد واقع شد و حتی نام او در کنار ابن عباس و حسن بصری آمد (طبری، ۱۳۸۷: ۶۳/۱۱؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۲۳۴/۱۰؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۳۰۵-۲۳۰/۹؛ ابن عساکر، ۱۳۴/۱۰؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۳۵۳/۲۵). معاشرت فراوان با صحابه و نقل روایات آنان تأثیرات اندیشگانی را در نظام فکری ابوعمرو تا آنجا تقویت کرد که وی را از پیشگامان سنت‌گرای اهل حدیث شمرده‌اند (پاکتچی، ۱۳۸۱: ۱۱۴/۹).

به‌نظر می‌رسد اوضاع مالی پسر شراحیل به قدری کافی بوده که بتواند فراغت بالی برای کسب دانش برای مدت طولانی داشته باشد (ن.ک. رایبسون، ۱۳۸۹: ۲۷۱-۲۸۸). همچنین، عامر با خواهر اَعشی شاعر، شوهرخواهر، دوست و هم‌قبیله‌گی خود ازدواج کرد (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۵۰/۹). جالب اینجاست که شباهت‌های قابل اعتنایی در تحولات عقیدتی و رفتاری زندگی این دو دوست مشاهده می‌شود. با توجه به نسبت خانوادگی اَعشی با خاندان ابن اشعث کندی (اَعشی جزء دایی‌های عبدالرحمن بن محمد بن اشعث بود: ابوالفرج الاصفهانی، ۱۴۱۵: ۳۲۲/۶) و منصب‌های سیاسی آن دو در دورهٔ حجاج و نیز، حضور عامر و پدرش در جلساتی که بزرگان قبایل با ابراهیم اشتر (م. ۷۲) در جریان قیام مختار برگزار کردند، همگی می‌تواند نشانهٔ تعلق شعبی به گروه اشراف قبایل<sup>۲</sup> قرارگیرد که خواسته و ناخواسته او را با سیاست درگیر می‌ساخت. همچنان‌که این تعلقات سبب می‌شد ابوعمرو نیز از دریچهٔ منفعت قبیله‌ای و جایگاه علمی و اشرافی خود به حوادث واکنش نشان دهد و آنها را روایت کند.

در مجموع همان گونه که انسان‌ها نخستین شناخت‌ها و احساس‌ها نسبت به مسایل و جهان را از طریق خانواده و محیط اطراف درک و غالباً تا پایان عمر نهادینه می‌کنند (برای اطلاعات بیشتر ن.ک: شارون، ۱۳۸۰: ۵۱-۶۹)، دور از انتظار نیست که متأثر از نخستین محیط پرورش، شیخین به‌ویژه خلیفه دوم و صحابه به خصوص صحابه حاضر در فتوح و نیز، تعلقات قبیله‌ای و اشرافیت آن با رنگ و بوی شیفتگی به تشیع علوی جایگاه بالایی در اندیشه و زیست جهان عامر شعبی داشته باشند. بازتاب تأثیر این زیست‌جهان بعدها تا پایان عمر در انتخاب روایات ادامه یافت. شعبی بیشترین روایاتش را در طول زندگی به شیخین و امام علی (ع) و سپس به صحابه اختصاص داد و تنها سه خبر از حکومت عثمان (!) نقل کرد. این اخبار بنابر ثقل توجه عامر به تاریخ شهرش، بیشتر در ارتباط با فتوح و حکومت امام (ع) در کوفه قرار داشتند. ظاهراً حجم وسیعی از این روایات در سن ۱۳ تا ۳۸ سالگی عامر در دوره انتقال حکومت از امام حسن (ع) به معاویه تا قیام مختار ذکر شده است.

از او اخبار بسیاری در عملکرد و فضایل ابوبکر و عمر به‌ویژه ذیل فتوح نقل شده است. به‌عنوان نمونه در فضایل ابوبکر از زبان فاتحان جنگ‌ها گفته شد که او بعد از پیامبر (ص)، بهترین مردم و مورد اطمینان‌ترین و عادل‌ترین ایشان بود (طبری، ۱۳۸۷: ۳۱۴/۲) و از الطاف خداوند بود که همسن او به‌عنوان نخستین کسی که دین رسول (ص) را پذیرفت جانشین او شد (همان: ۴۹۸/۳-۵۰۰). سرکوب رده و شروع فتوحات در جهت اجرای فرامین الهی بود (همان: ۳۱۴/۲). فضایل بیشتر در مورد عمر متأثر از دستاوردهای سیاست فتوح او در کسب امتیاز برای قبایل عربی جمع‌آوری شد. در این نقل‌ها ضمن تأکید بسیار بر زهد، تقوا و عدالت عمر در اجرای شرع (همان: ۱۷۸/۴-۱۷۹، ۲۱۳/۴؛ ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۲۳۳/۳-۲۷۰-۲۷۱) کرامت‌هایی به او منسوب شد. به‌عنوان نمونه رستم، فرمانده ایرانی در رؤیا دید که «فرشته‌ای با عمر همراه بود که سلاح‌ها را مهر زد و دسته کرد و به او داد» (طبری، ۱۳۷۸: ۵۱۶/۳) و هم‌زمان با تنگنا قرارگرفتن ساریه بن زینم در فتح فسا و دارابگرد، عمر در مدینه آگاه شد و در اثنای خطبه‌اش به او گفت که به طرف کوه برود و ساریه هم شنید (طبری، ۱۳۷۸: ۱۷۸/۴-۱۷۹).

متأثر از این بستر رشد، عامر از از صحابی حاضر در فتوح نظیر سعد بن ابی‌وقاص، عبدالله بن عمر و مغیره بن شعبه با عبارت باشکوهی چون «سادات الصحابه و رؤس العرب» یاد کرد (ابن‌کثیر، ۱۴۰۷: ۱۰۸/۷). او به‌ویژه به جایگاه سعد بن ابی‌وقاص به‌عنوان

فاتح قادسیه و با استناد به سخن رسول (ص) که سعد «دایی من است. هر کس را دایی او پرورش می‌دهد»، اشاره کرد (ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۱۰۲/۳). و نیز، از مغیره به عنوان بهترین فرماندار کوفه نام برد (طبری، ۱۳۸۷: ۲۵۳/۵).

محتوای سه خبر منقول عامر از دوره عثمان غیرمستقیم نارضایتی او را نشان می‌دهد (خبر دیگر در جای خود خواهد آمد). اینکه عثمان دست قریش را باز گذاشت (طبری، ۱۳۷۸: ۳۹۷/۴). همچنین، او خبر مباحثه مالک اشتر با سعید بن عاص و سخن این امیر که سواد عراق بوستان قریشند را با جزئیات ذکر می‌کند که نشان از نارضایتی خود ابوعمرو در نادیده انگاشته شدن شهر محبوبش است (طبری، ۱۳۷۸: ۳۲۲/۴-۳۲۳). سکوت او از وقایع این زمان نشانه تشیع اوست.

حجم وسیعی از روایات شعبی به دوره خلافت حضرت علی (ع) از بیعت تا شهادت اختصاص دارد. بیشتر این روایات به جنگ صفین و سپس جمل مرتبط است. قسمتی از روایات ابوعمرو از بیعت تا جنگ صفین به موارد زیر مربوط است: بی‌توجهی امام (ع) به سفارش مغیره بن شعبه در ترک مدینه به هنگام شورش علیه خلیفه سوم (طبری، ۱۳۷۸: ۳۹۲/۴). پاسخ امام (ع) به عدم بیعت برخی از صحابه که تا زمانی که بیعت نکرده‌اید حقی بر گردن شما نیست، بیعت دلخواه طلحه و زبیر (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲: ۴۹۷-۴۹۸)، گفتگوی ام‌سلمه با عایشه در فضایل و قرابت حضرت (ع) با نبی (ص) (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱۶۵/۱-۱۶۷)، اشاره امام (ع) در مدینه به غصب حق او در خلافت توسط قریش و سکوت ایشان با هدف حفظ دین (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲: ۴۹۷/۲-۴۹۸)، پیوستن برخی از انصار و قبایل جنوبی به امام (ع) با استناد به عدالت و فضل قرابت ایشان (طبری، ۱۳۷۸: ۴۷۸/۴)، کوشش امیرالمؤمنین (ع) در جلوگیری از جنگ (طبری، ۱۳۷۸: ۴۷۸/۴) و درستی پیشگویی ایشان در تعداد کوفیانی که به سپاه ایشان می‌پیوندند (همان: ۵۰/۴).

تقریباً اکثر روایات باقی‌مانده از شعبی در مورد جنگ صفین به طرفداری از امام (ع) و حضور رشادت‌های قبایل جنوبی به ویژه قبیله شعبی (همدان) است. اخباری همچون پیش‌بینی امیرالمؤمنین (ع) به شکست کوفیان به خاطر هممهمة آنان، توصیف معاویه با عبارات «ابن‌طلیق»، «أغوی جفاه»، «أوردهم النار»، «أورثهم العار» و «...لا یدخلنک ابن‌آکله الأکباد النار» (مزاحم منقری، ۱۳۸۲: ۲۳۷-۳۱۵-۳۱۶)؛ پیشنهاد امام به جنگ تن‌به‌تن با معاویه و و سرباززدن او و پاسخش به عمرو بن عاص که حاضر نیست با رشیدترین مردم بجنگد (همان: ۳۸۷-۳۸۸)؛ اشعاری در ستایش علی (ع) و نکوهش معاویه،



آزادی اسرای جنگ توسط امام و واکنش پسر ابوسفیان (همان: ۵۱۸-۵۱۹)، سخنانی از سپاهیان امام (ع) که در صورت مرگ به مقام شهادت نایل شده و سرپیچی از امام سبب هلاکت می‌شود؛ توصیف حجر بن عدی با واژه «حجر نیک» و جنگ وی با «حجر بد» (همان: ۲۴۳)، اختلاف در ادامه جنگ و ماجرای حکمیت و خواسته امام برای ادامه جنگ (همان: ۴۹۷-۵۰۰). علاوه بر این، شعبی بعد از نقل سخنان سعید بن قیس در هنگام جنگ، بر درستی کردار سعید سوگند می‌خورد (همان: ۲۳۶-۲۳۷). پس با دقت در آن می‌توان به دیدگاه‌های عامر هم نزدیک شد. عبارات مهم این سخنرانی شامل همراهی امام (ع) توسط هفتاد تن از صحابه بدر، فضیلت خویشاوندی با پیامبر (ص)، نمازگزاردن حضرت علی (ع) در خردسالی و جهاد ایشان همراه پیامبر (ص) می‌شود (بیهقی، ۱۴۲۰: ۴۶؛ مزاحم منقری، ۱۳۸۲: ۲۳۶-۲۳۷). این سخنان در عین تشیع، اهمیت صحابه به عنوان ابزاری برای سنجش حق از باطل را در نگرش ابوعمرو بازتاب می‌دهد. در جریان اخبار خوارج، شعبی به استناد حدیثی از نبی (ص) که «شرترین مردم به دست بهترین امتم کشته می‌شوند» و سخن پایانی حضرت (ع) «فزت برب الکعبه» به حقانیت ایشان تأکید می‌کند (بلاذری، ۱۴۱۷: ۲۴۸/۳؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۷: ۳۰۳/۷). علاوه بر این، از ابوعمرو اخباری در عدالت و سخاوت امام علی (ع) و ساده‌زیستی او و فاطمه (س) در دست است (ثقفی، ۱۳۵۳: ۶۰؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۲۲/۱؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۷: ۳۴۲/۷). همگی این روایات به خوبی گرایش‌های علوی و پذیرش حقانیت امام (ع) در جنگ‌ها و بطلان عمل معاویه را در اندیشه شعبی بازتاب می‌دهد. این امر، تحت تأثیر محیط پرورشی قبیله‌ای و خانوادگی اوست. همچنین، اگر فراوانی این اخبار و سکوت او در مورد عثمان را در کنار تعریف ذهبی از تشیع کوفی<sup>۳</sup> در نظر بگیریم، تشیع او در این برهه از زندگی آشکار است. همچنان که برخی از راویان و شاگردان او در اخبار این جنگ‌ها شیعی هستند و نشانه ارتباط عامر با آنهاست (ن.ک: زیست‌نامه عمرو بن شمر، عمر بن سعد اسدی، جابر جعفری و محمد بن ذکوان) (ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۳۳۳/۶-۳۳۴-۳۵۶؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۵۹/۸-۶۰؛ ۲۶۴/۹-۲۶۵-۵۵۱-۵۵۲).

با عنایت به اینکه پسر شراحیل در زمان خلافت امام علی (ع) بین ۷ تا ۱۲ سال داشته، به نظر می‌رسد این روایات در عنفوان جوانی به روزگار امارت مغیره بن شعبه که اهل سازش با عقاید و افکار مختلف بوده است (مدارای او با سخنان تند حجر حاکی از این سیاست است) (طبری، ۱۳۸۷: ۲۵۴/۵-۲۵۵). و فاصله هلاکت یزید تا پیش از انفصال او از قیام مختار و چرخش عقیدتی وی نقل شده باشد.

### ۳. فاصله خلافت امام حسن (ع) تا قیام مختار (۶۷-۴۰)

برخلاف دوره قبل، اخبار باقی مانده از شعبی از مرحله انتقال حکومت از امام حسن (ع) به معاویه و صلح ایشان تا قیام مختار بسیار اندک است که قابل تأمل است و فهم نگرش او را دشوار می‌سازد. از سال ۳۷هـ به بعد کوفیان و قبیله همدان به‌ویژه اشراف به ادامه جنگ بی‌رغبت و متمایل به صلح بودند. آنان به بهانه حفظ امنیت خانواده و فتنه و به‌رغم میل باطنی حکومت معاویه را پذیرفتند. اخبار شعبی از امام حسن (ع) و حکومت معاویه تمایل او را به پذیرش این شرایط باوجود نارضایتی قلبی بازتاب می‌دهد. روایات او از امام حسن (ع) مربوط به پاسخ تند زیاد به معاویه پیش از صلح امام حسن (ع) و خطاب او با عبارت «پسر جگرخوار و پناهگاه نفاق و سردسته احزاب» (طبری، ۱۳۸۷: ۱۷۰/۵)، زخمی شدن امام (ع) توسط یارانش و تقاضای صلح از معاویه و وفاداری معاویه به شرایط صلح و پاسخ امام حسن (ع) به معترضان که خلافت را به صلاح امت رها کرده است (ابن‌سعد، ۱۴۱۴: ۳۱۹/۱-۳۲۳).

نقل خبر خطبه معاویه با قریش در مدینه این نوع پذیرش را در اشراف و از جمله شعبی به خوبی روشن می‌کند. این خطبه بر این محورها استوار است: عدم خشنودی از قدرت معاویه، عدم برابری سلوک پسر ابی‌سفیان با شیخین، اگر چه افراد با سلوک او به حق خود نمی‌رسند اما منفعت برده و می‌توانند رضایت نسبی را داشته‌باشند و مهم‌تر آنکه معاویه مانع فتنه است، امری که نظام زندگی را برهم می‌ریزد (ابن‌کثیر، ۱۴۰۷: ۱۳۲/۸؛ سخنان پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) در مورد معنای ظهور حکومت معاویه با چرخش عقیدتی او در دهه شصت زندگی‌اش همخوانی دارد).

از آنجا که والیان معاویه سیاست تعادل و رابطه حسنه با قبایل کوفی را پیش گرفتند، رضایت از آنان وجود داشت (تاگر، ۱۳۹۷: ۴۶). از این‌رو، توصیف شعبی از زمان امارت مغیره و زیاد حاکی از تمایلش از سیاست‌های آن دو است. او مغیره را بهترین فرماندار خطاب می‌کند و اینکه تنها از سخنان زیاد خسته نمی‌شد که نکو می‌گفت (طبری، ۱۳۸۷: ۲۵۴/۵، ۲۲۱/۵؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۲۱۲/۵). همچنین، گزارش او از چند فتوا و قضاوت معاویه و زیاد و نیز، گفتگوی شریح بن هانی با شریح بن حارث قاضی (بلاذری، ۱۴۱۷: ۲۲۳/۵-۲۴۱-۲۴۲-۲۴۳) از افزایش دانش فقهی او در این سال‌ها و ارتباطش با شبکه قضاوت حاکمیت سخن می‌گوید. با این همه نمی‌توان گفت عامر در این دوره سرسپرده امویان شده است. توجه به چند روایت او از این دوره، عثمانی بودن وی را نفی و از تشیع او حکایت می‌کند: تأکید بر اینکه مغیره و زیاد با وجود خصلت‌های نکو در

منابر از ناسزا به امام علی (ع) و طلب رحمت برای عثمان چشم نمی‌پوشیدند (طبری، ۱۳۸۷: ۲۵۴/۵). به گفته شعبی هنگامی که خطیبان بنی‌امیه علی (ع) را بر منابر سب می‌کردند «احساس می‌کردم که گویا بازوی آن حضرت را گرفته و از رفعت بجانب آسمان‌ها بالا می‌برند و نیز از آنان می‌شنیدم که پیشینیان خود را در منابر می‌ستایند و چنان می‌پنداشتم که گویا از مرداری توصیف می‌کنند» (مفید، ۱۴۱۳ الف: ۳۰۹/۱-۳۱۰). علاوه بر این، به‌رغم تلاش امویان، عامر برای رهایی از پذیرش شغل سیاسی قضاوت «لباس‌های نامناسب می‌پوشید و شطرنج بازی می‌کرد و دست به کارهای کودکانه می‌زد» (سرخسی، ۱۹۶۰: ۱۴/۱). تداوم گرایش شیعی با پذیرش حکومت امرای مخالف حضرت (ع) در نگاه شیعه خالص آن زمان و نگرش شیعی معاصر محال بودن جمع نقیضین محسوب می‌شود اما فراموش نشود که ما با زیست‌جهانی مواجهیم که در آن اگرچه تعلقات قبیله‌ای رنگ و بوی دینی و مذهبی دارند اما فاقد بصیرت دینی‌اند (توضیحات بیشتر ن.ک: جابری، ۲۰۰۹: ۹۶ به بعد).

پیچیده‌ترین بخش روایات ابوعمر و مربوط به حوادث پس از معاویه تا قیام مختار به‌ویژه قیام امام حسین (ع) است. سکوت شعبی در مورد یزید (به غیر از وضعیتی که به ولایتعهدی او انجامید) و ابن‌زیاد ناخرسندی او را از این حاکمیت بازگو می‌کند (ابن‌کثیر، ۱۴۰۷: ۷۹/۸). همچنان‌که عدم ذکر شهادت مسلم و تنها ذکر چند خبر از وقایع کربلا<sup>۴</sup> با وجودی که وی شیفتگی فراوانی در نقل اخبار کوفه داشته احتمال به سبب شرم از تنها گذاشتن و همراهی در جنگ با فرزند رسول خدا (ص) و نیز، نشانه عدم تشیع اعتقادی این اخباری همانند قبیله‌اش بوده است. همچنان‌که از دوره معاویه اندیشه ارجا و جبرگرایی به‌واسطه تبلیغ حاکمیت در جامعه نشر می‌یافت، استناد به تقدیرگرایی می‌توانست مرهمی برای آلام کوفیانی چون شعبی باشد که شاهد غلبه شامیان بر سرزمینشان بودند و نوه پیامبر خود را بی‌یاور گذاشته بودند. از این‌رو این افکار در گزینش و نقل روایات توسط عامر از این زمان به روشنی بازتاب یافت. وقایع قیام امام حسین (ع) بیشتر با حدیث نبوی «سید الشباب اهل‌الجنه» (ابن‌سعد، ۱۴۱۴: ۲۶۶/۱)، خبر غیبی نبی (ص) از شهادت نوه ایشان بر کرانه فرات و وجود تربت او نزد پیامبر (ص) و آگاهی امام حسین (ع) به‌واسطه امیرالمؤمنین (ع) از این خبر غیبی (ابن‌سعد، ۱۴۱۴: ۴۲۹/۱؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۷: ۲۳۱/۶) و تحذیر امام به عدم قیام توسط عبدالله بن عمر مبنی بر اینکه «خداوند چیزی [حکومت] را از شما دریغ نکرده مگر اینکه برای شما خیر خواسته است» پیوند می‌خورد (بلاذری، ۱۴۱۷: ۳۷۴/۳).

### پرده دوم: زیست جهان شعبی در فاصله قیام مختار تا قیام ابن‌اشعث (۸۱) و رابطه آن با اخبار او

بیشترین تبلور گرایش‌های تشیع شعبی در همراهی با مختار دیده شد که همانند بسیاری از کوفیان مذذب و پشیمان از عدم همراهی با نوه پیامبر (ص) و نیز، در مخالفت با امویان به این قیام پیوست. به اذعان خود ابوعمر و او و پدرش جزء «شیعیان» و «نخستین همراهانی» بودند که برای خونخواهی امام حسین (ع) و اهل بیت (ع) دعوت مختار را پذیرفتند (بلادری، ۱۴۱۷: ۳۵۸/۶؛ مسکویه، ۱۳۷۹: ۱۴۱/۲). عامر در این زمان با ۳۸ سال سن علاوه بر امتیاز اشرافی، به عنوان یک فقیه و عالم نیز، به جایگاه اجتماعی بالایی دست‌یافته بود. به همین سبب مختار او و پدرش را جزء هیأت خویش در دو ملاقات با ابراهیم بن مالک نخعی انتخاب کرد (طبری، ۱۳۸۷: ۱۵-۱۸؛ دینوری، ۱۳۶۸: ۲۸۸-۲۹۰).

شراحیل و پسرش همانند بسیاری از اشراف و مشایخ شهر، مدتی پس از جنگ ابراهیم با شام از قیام کناره گرفتند. عامر در روایت‌هایش که کاملاً پسینی و دارای تناقض است کوشش می‌کند نقش خود را در قیام بسیار اندک و محدود به عدم تأیید و تردید جدی در بنیان مشروعیت مختار از همان ابتدای قیام جلوه دهد. مطابق روایت شخص شعبی، او و پدرش برخلاف دیگر حاضران جلسه، ارسال نامه توسط ابن‌حنفیه را تأیید نکردند. از همین‌رو، ابراهیم در ملاقات خصوصی دیگری، صداقت شهادت‌دهندگان را از شعبی پرسید و او آنان را به استناد اینکه از «سروران قاریان و مشایخ شهر و یکه سواران عربند» تأیید کرد. با وجود این، شعبی می‌گوید به‌رغم این سخن، «به خدا از شهادت آنها بدگمان بودم ولی به قیام دل بسته بودم و هم‌رأی جماعت بودم و دوست داشتم که کار سرانجام گیرد و آنچه را درباره شهادت به خاطر داشتم با وی نگفتم» (طبری، ۱۳۸۷: ۱۷/۶). البته مطابق روایت دینوری، شعبی خود در اصالت نامه دچار تردید شد و نزد شهود رفت. چون تنها یک نفر، رؤیت نگارش نامه توسط محمد بن حنفیه را تصدیق نکرد (!)، او دانست که مختار دروغگو و فریبکار است و به همین سبب کوفه را ترک کرد (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۸۹-۲۹۰) البته شعبی بیان نمی‌کند چرا روایت دیگری دارد که به هنگام نبرد ابراهیم با شامیان با پدر در ساباط همراه مختار بودند! هرچند مطابق نقل قول او، در این زمان هم در مشاجره با یکی از سپاهیان گفته بود که مختار غیب نمی‌داند و در پیشگویی محل شکست شامیان اشتباه کرده است (بلادری، ۱۴۱۷: ۴۲۶/۶؛ طبری، ۱۳۸۷: ۹۱/۶-۹۲).

احتمالاً او نزد زبیریان در حجاز مجبور به نقل چنین روایتی شد. زیرا از طریق شبکه دیگری از راویان، خبری در دست است که شعبی با عبارت «یا شرطه الله!» با گروه خَشَبیه سخن گفته است که نشان از مشارکت فعال او دارد (بلاذری، ۱۴۱۷: ۴۵۱/۶). به هرحال، برانگیختگی تعصبات قبیله‌ای پس از کشتن چند تن از همدانیان حاضر در کربلا توسط مختار (بلاذری، ۱۴۱۷: ۴۰۹/۶؛ میرحسینی و بخشی، ۱۳۹۰: ۲۲۰) و نیز، طبیعت سازشکارانه فقهتی و حدیثی و علاقه اشرافیت به ثبات و امنیت و نارضایتی آنها از توجه مختار به موالی همگی در انفصال شعبی همانند دوستش اَعشی از مختار تأثیر گذاشتند. مطابق تصریح شخص عامر، وی از کوفه به مدینه رفت (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۹۰). اگر به نظر بغدادی مبنی بر اینکه او به مدائن رفت (خطیب‌بغدادی، ۱۴۱۷: ۲۲۲/۱۲)، توجه کنیم، نشان می‌دهد شعبی از راه غیرمعمول به حجاز رفته است. پس گفته ابن‌سعد که وی به دلیل ترس از مختار به مدینه گریخت، تأیید می‌شود. اما شواهد تاریخی دلیل این ترس را به‌وضوح مشخص نمی‌سازند. او در مدینه مقیم منزل عبدالله بن عمر شد (ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۲۶۰/۶-۲۶۱) که نشانه هم‌فکری و نزدیکی او به این دسته از صحابه است.

از روایات برجای مانده شعبی از زبیریان می‌دانیم که ابوعمرو به حوادث سیاسی آنان (به جز چند خبر در مورد عاملان زبیری در کوفه) اعتناایی ندارد (بلاذری، ۱۴۱۷: ۹/۷-۱۵-۸۶). همچنین، وی رابطه نزدیکی با مصعب داشت تا جایی که مصعب او را به دیدار همسرش برد و هدیه دریافت کرد (همان: ۲۰/۷، ۱۳۸/۱۰). میزان و زمینه همکاری عامر با آنها روشن نیست جز آنکه مدتی کاتب عبدالله بن یزید خطمی، عامل ابن‌زبیر در کوفه شد (ابن‌حیب، بی‌تا: ۳۷۹). این امر در محیط آن زمان نشانه نزدیکی به زبیری‌ها هست اما نمی‌تواند سرسپردگی به حساب آید. چراکه حارث اعور همدانی (م: ۶۶)، از صحابی ثابت‌قدم امام علی (ع) هم وصیت کرد که همین شخص (عبدالله بن یزید) بر جنازه وی نماز بخواند (ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۲۰۹/۶-۲۱۰).

پس از قتل مختار (۶۷) در شرایطی که سلطه زبیریان و مروانیان بر کوفه و عراق تثبیت نشده بود، جریان غلو رشد کرد و به ظهور کیسانیه انجامید. ترویج احادیث مبتنی بر نظرات غالیان و احتمالاً شتم خلفای نخستین و صحابه همگی واکنش یک فقیه و محدث سنت‌گرایی چون شعبی را برانگیخت (ن.ک ادامه مقاله و نیز، به زندگی عمرو بن شمر، یکی از راویان شعبی که به شتم صحابه متهم شده است در: ذهبی، بی‌تاب: ۲۶۸/۳-۲۶۹). هرچند، شعبی در این مرحله، هنوز طرفدار حضرت علی (ع) است اما از شیعیان فاصله گرفت و به ترسیم مرزهایش با آنها پرداخت (ن.ک: ادامه مقاله). همین امر در کنار تمایل

دیگر اشراف و مشایخ کوفی به ثبات، پس از سال‌ها ناآرامی در پذیرش مروانیان و نزدیکی شعبی به والی آنها در عراق، حجاج (امارت: ۷۵-۹۵) تأثیر گذاشت. در نخستین سال‌های امارت حجاج (۸۱-۷۵)، رابطه حسنۀ ابوعمر و با وی، به کسب امتیازات مهمی چون افزایش مستمری، سرپرستی خاندان شعبیین و نمایندگی امیر در قبیلۀ همدان، دیدار با خلیفۀ وقت، عبدالملک (حک: ۷۱-۸۶) و پیشنمازی قومش انجامید (ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۲۸/۷؛ ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۲۶۱/۶). همگی این امتیازات سبب افزایش ثروت و جایگاه اجتماعی و در نتیجه وابستگی بیش از پیش عامر به دلبستگی‌های مادی و روانی گروه اشراف شد. امری که سبب انفصال قعطی او از جریان شیعی زمانه و «دوستداران نظم طرح‌شده از سوی علی (ع)» شد که «در پی جهان عدالت‌خواه ایده‌آلی بودند که عاری از اشراف باشد» (هیندز، ۱۳۸۱: ۱۲۰).

دقت در نظر شعبی در مورد افکار زمانه‌اش نفی تشیع و در عین حال حب علی (ع) و نفی عثمانیت را در او در این برهه از زندگی بازتاب می‌دهد. نخست آنکه همان‌گونه که اشاره شد وی در محاجه با یکی از یاران مختار در سباط حاضر نبود قدرت غیب‌گویی مختار را بپذیرد. این جمله واکنش این فقیه به باورهای کیسانیه در خصوص قدرت غیب‌گویی و پیشگویی رهبران است (تاگر، ۱۳۹۷: ۷۴-۶۸). سخنان دیگر او هم مؤید این قطبی‌سازی است. مانند این سخن که حضرت امیر (ع) به مسیح (ع) شباهت دارد چراکه هم حب و هم بغض ایشان عامل کفر است (ابن‌عبدربه، ۱۴۰۴: ۶۲/۵). یا این نظر که: «امت اسلام چهار دسته‌اند: دوستدار علی و دشمن عثمان [شیعه]؛ دوستدار عثمان و دشمن علی [اموی]؛ دوستدار هر دو [اهل سنت]؛ و دشمن هر دو [خوارج]. فردی از وی پرسید: تو از کدام طایفه‌ای؟ گفت: من از طایفه پنجم، دشمن دشمنان آن دو» (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ۳۷۱/۲۵).

این روایت‌ها قابل‌تأمل است. نخست آنکه محیط تنش‌زا و بحث‌داغ اختلاف آرا در ارتباط با خلیفۀ سوم و چهارم را در جهان اسلام به‌ویژه کوفه ترسیم می‌کند. دوم آنکه بیانگر واکنش ذهن شعبی است که نمی‌تواند جایگاه صحابه و علی (ع) را نادیده گرفته پس از این جریان‌ها فاصله می‌گیرد و نظر جدیدی می‌آفریند. همان‌طور که اسد حیدر اشاره کرده برخی از توصیفات ضد شیعی مانند اینکه شیعیان «کرکس امت» و «روافض احمق و یهود امتند»، به دروغ به شعبی نسبت داده‌شده (اسدحیدر، ۱۴۲۲: ۳۹/۲-۴۰) اما به‌نظر می‌رسد کلیت آن با محیط کوفه معاصر عامر که غلو در حال رشد است و سخن ابن‌سعد که هنگامی شعبی افراط شیعیان را دید، رأی آنها را رها کرد (ابن‌سعد، ۱۴۱۰:

۲۶۱/۶، هم‌خوانی دارد: «دوستدار هاشمیان نکوخصال باش اما شیعه مباش...»، شیعیان سخن گفتن از علی (ع) را برای ما مکروه داشته‌اند. اگر از آنها بخواهم که برده‌ام شوند و یا خانه‌ام را پر از طلا کنند تا بر علی (ع) دروغ ببندم این کار را می‌کنند اما من هرگز چنین نخواهم کرد (ابن‌عبدربه، ۱۴۰۴: ۲۴۹/۲-۲۵۰).

ابوعمر و در مقابل جریان شیعه به‌ویژه غالیان که بر نقاط افتراق تأکید داشتند، کوشش می‌کند میان دیگر فرقه‌ها وحدت ایجاد کرده و ظاهراً به‌زعم خودش برای مصلحت اسلام!، روایاتی مرتبط با فضائل شیخین و دختر خلیفه اول نقل می‌کند. بیان این‌گونه روایات از همین دوره شروع می‌شود و تا پایان عمر او ادامه یافت. به‌عنوان نمونه او حدیثی نقل کرد که پیامبر (ص) ضمن سفارش به امیرالمؤمنین (ع) در کتمان این خبر نزد شیخین فرمود: «هر کس از نگاه کردن به دو سرور کامل مردان بهشت شاد می‌شود به این دو نفر بنگرد که (آنان) از همه مردان کامل به‌جزء از پیامبران مرسل، بهترند» (ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۳/۱۳۰؛ ابن‌قتیبه، ۱۴۱۰: ۱۷/۱). یا حدیث حضرت امیر (ع) در مورد اینکه آن دو فاضل‌ترین مردم بعد نبی (ص) بودند (بلذری، ۱۴۱۷: ۳۵۸/۱۰). علاوه آنکه به‌نظر می‌رسد ذکر خبر برابری طول عمر شیخین با رسول (ص) (ابن‌کثیر، ۱۴۰۷: ۲۵۷/۵) و اعطای لقب «صدیقه» و «حبیبه» به عایشه (همان: ۹۲/۸) برای حاشیه‌رانی دیدگاه شیعه و شکست نظر آنان در انحصار برخی از فضایل به اهل بیت (ع) مطرح شده است.

همچنین، او به شدت کوشش می‌کند به عنوان شخص مورد وثاق و مرجع سوالات بسیاری از آحاد جامعه (ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۲۵/۷)، منکر نقطه افتراق صحابه و اهل بیت پیامبر (ص) شود. از این‌رو روایاتی با موضوعات عدم اختلاف میان حضرت فاطمه (س) با خلیفه اول، حضور اسماء، همسر وی در جریان غسل ایشان و حتی نماز خواندن ابوبکر بر جنازه ایشان را ذکر می‌کند! (ابن‌کثیر، ۱۴۰۷: ۲۸۹/۵، ۳۳۳/۶؛ عسقلانی، ۱۴۱۵: ۲۶۷/۸؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۴۷/۳؛ بیهقی، ۱۴۰۵: ۲۸۱/۷). یا این سخن که تعداد صحابه حاضر در جنگ جمل فقط چهار نفر بودند (ابن‌خیاط، ۱۴۱۵: ۱۱۲).

**پرده سوم: زیست‌جهان شعبی در فاصله شورش ابن‌اشعث (۸۱) تا وفات (۱۰۵) و رابطه آن با اخبار او**

با تغییر شیوه اداره عراق توسط حجاج رابطه حسنۀ اشراف و مشایخ کوفه و نیز، ابوعمر و با او به کدورت انجامید. حجاج با ورود نبرهای شامی به عراق، رهبران قبایل را در ساختار حکومتی نادیده گرفت و این امر سبب شورش برجسته‌ترین اشراف یعنی عبدالرحمن بن محمد بن اشعث بن قیس‌کندی در ۸۱هـ شد (هیندز، ۱۳۸۱: ۱۲۱). نام

شعبی در کنار قراء حاضر در شورش آمده اما نقش او بسیار بیشتر بود. بنابر خاطراتش، حجاج ابتدا وساطت او را برای اعطای مقام شرطگی به ابن‌اشعث پذیرفته بود اما در عمل به شخص دیگری واگذار کرد (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ۷۳/۷). در یک مجلس دیگر، حجاج در نزد شعبی تمایلش را به کشتن این اشراف‌زاده مغرور اذعان کرده بود (طبری، ۱۳۸۷: ۳۲۷/۶). عامر هم این خبر را به ابن‌اشعث منتقل کرد و او هم در قیام مصمم شد. شعبی و دوست دیرینه‌اش أعشی همراه قیام شدند و با خطبه‌ها و اشعارشان قیام را جان بخشیدند. احتمالاً به دلیل سخنوری او (ن.ک: ادامه مقاله)، خطبه‌هایش تأثیر زیادی داشتند. همچنان که محتوای آنها تبلور نارضایتی و خشم عامر از حکومت حجاج است: «ای مردم اسلام، با آنها نبرد کنید و از نبردشان باک مدارید که به خدا در بسط زمین قومی را نمی‌شناسیم که از آنها ستمگرتر باشند و در کار حکومت جابتر، سوی آنها بشتابید». و نیز، «حجاج مؤمن بالطاغوت و کافر بالله عظیم» (طبری، ۱۳۸۷: ۳۵۷/۶-۳۵۸؛ ابن‌جوزی، ۱۴۱۲: ۲۴۵/۳؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۴۷۸/۴-۴۷۹؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۳۷۱/۱۳، ۳۰۹/۷؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۷: ۱۳۵/۹) او هم در اجماع برکناری عبدالملک در دیرجمام حاضر بود و در جریان نبرد، در کنار سعید بن جبیر سرپرست بنی‌اسد در جمع قراء بود (بلاذری، ۱۴۱۷: ۳۳۸/۷).

پس از شکست قیام (۸۴)، روزهای سنگینی از ترس و آوارگی بر عامر میان‌سال (۵۶ ساله) گذشت. او مدتی نزد قتیبه بن مسلم پناهنده بود و برای پس‌گرفتن جانش نامه‌نگاری‌هایی با دوستش، یزید بن مسلم که ندیم حجاج بود، داشت. سرانجام در بار عام حجاج با عوام یا بنا بر درخواست شخص حجاج، شعبی با امیر ملاقات کرد. پاسخ او شبیه دوست دیرینه‌اش أعشی مبتنی بر اندیشه ارجاء بود: «خدا ترا یاری کرد و بر ما ظفر داد. اگر سکوت کنی به سبب گناهان ماست و کارهایی که کرده‌ایم و اگر ببخشی به اقتضای بردباری تو است که بر ضد ما حجت داشته‌ای». این پاسخ برخلاف بدشانسی أعشی، جان او را نجات داد (طبری، ۱۳۸۷: ۳۷۵/۶؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۳۵۹/۷-۳۶۰-۳۶۱؛ بنابر خبر دیگری علم او در فقه سبب نجاتش شد: ابن‌کثیر، ۱۴۰۷: ۵۰/۹؛ برای أعشی ن.ک: ابوالفرج الاصفهانی، ۱۴۱۵: ۳۳۱-۳۳۳؛ فرزانه، ۱۳۸۱: ۳۸۹).

شعبی باید بهای حفظ جانش را می‌داد و هزینه آن سرسپردگی کامل به امویان بود. در مقابل، امویان هم او را برکشیدند و در پست‌های مختلف از قضاوت تا سفارت به‌کار گرفتند. حجاج او را به عنوان قاضی کوفه و در دوره‌ای هم قاضی بصره منصوب کرد (ذهبی، بی تا الف: ۸۰؛ ابن‌خیاط، ۱۴۱۵: ۱۸۸؛ ابن‌عبدربه، ۱۴۰۴: ۲۰/۱) و شاید یک بار هم برای



آزمایش عامر، وی را به عنوان سفیر نزد رتبیل (شخصی که ابن اشعث را تحویل داد) فرستاد (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲۶۶/۶).

ابوعمر و مدتی بنا به درخواست خلیفه عبدالملک به شام رفت و ندیم و همنشین وی و نیز، معلم فرزنداناش شد (ابن عبدربه، ۱۴۰۴: ۳۲۶/۱؛ ابن حیب، بی تا: ۳۷۹؛ مسعودی ۱۴۰۹: ۱۱۷/۳). همچنین، وی به عنوان فرستاده عبدالملک نزد امپراتور روم رفت. اعتماد خلیفه تا جایی بود که هشدار امپراتور مبنی بر خیانت شعبی را دال بر حسادت او تفسیر کرد (مسعودی، ۱۴۰۹: ۱۱۷/۳؛ میرد، ۱۴۰۷: ۴۱۶/۱-۴۱۷؛ ابن حمدون، ۱۹۹۶: ۲۳۷/۸-۲۳۸). همچنین، ابوعمر و به عنوان رسول به نزد عبدالعزیز، برادر خلیفه در مصر اعزام شد. او به خوبی از عهده ماموریتش در راضی کردن عبدالعزیز برای کناره گیری از ولایتعهدی برآمد (یعقوبی، بی تا: ۲۷۹/۲-۲۸۰). همه این اخبار سخنوری و سیاستمداری این عالم را نشان می دهد. اعتماد امویان به شعبی تا پایان عمر ادامه یافت و وی همچنان در دوره سالخوردگی تا مرگ (۷۴-۷۷ سالگی) ریاست دستگاه قضایی کوفه را برعهده داشت (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲۶۴/۶؛ طبری، ۱۳۸۷: ۵۵۴/۶؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۱۸۵/۹-۲۲۰-۲۳۱).

از طرف دیگر ساخت روایت در راستای مشروعیت سازی برای امویان و کناره گیری از امام علی (ع) یکی دیگر از هزینه های گزافی بود که شعبی برای بقا در دنیا به حجاج پرداخت. او در این مرحله از زندگی، حب علی (ع) را کنار گذاشت و به یک عثمانی و حتی به خاطر ترس از حجاج به یک ناصبی تبدیل شد (کشی، ۱۴۰۹: ۸۹؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۲۳۱/۱۳).

تأکید بر برتری عبدالملک در دانش حدیث و انتساب دعاها و مؤمنانه و سخنان پرهیزکارانه به خلیفه و امیرش، حجاج در این راستا صورت گرفت (بلاذری، ۱۴۱۷: ۲۴۶/۷، ۳۸۲/۱۳-۳۹۸). روایات بیشتر برای استحکام مشروعیت امویان ساخته شد. قتل خلیفه سوم دردناک و مظلومانه روایت می شود: ...در حالی که او مشغول به قرائت قرآن بود، او را زدند طوری که خون بر مصحف ریخت. عثمان به حسن (ع) گفت: «اکنون پدرت به کاری مشغول است [حاضر نیست] تو هم برو... معاویه در پاسخ به درخواست کمک خلیفه، سپاهی را اعزام کرده بود. فرمانده او پس از قتل رسید اما با این استدلال وارد مدینه نشد که اگر وارد شهر شوم و عثمان زنده باشد همه را می کشم چون حکم کسانی که یاری نمی کنند با قاتلان برابر است (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۸۹/۶). معنای پشت این روایت این است که اگرچه حضرت (ع) در قتل مشارکتی نداشت اما دست کم عثمان را بی یاور گذاشته بود.

از سویی دیگر، حکومت معاویه با صفاتی چون «طلاق» و قدرت‌یابی با زر و زور در مرتبه بسیار نازل‌تری از خلفای سابق قرار داشت. روایات شعبی این مسأله را تا حدود زیادی جبران می‌کرد. نخست آنکه مسأله ایمان ابوطالب مطرح شد که به استناد حدیثی از نبی (ص) در ضحضای جهنم قرار می‌گرفت (ابن‌کثیر، ۱۴۰۷: ۱۲۴/۳).

در مرحله بعد، اخباری در مورد نحوه بیعت با امیرالمؤمنین (ع) و جنگ جمل نقل شد که به‌ویژه معنای آن با دسته دیگر روایات سابق شعبی در این زمینه تناقض داشت. مهم‌ترین آنها عدم بیعت عامه با علی (ع)، تعجیل امام (ع) در بیعت و عدم صبر تا تشکیل شوری و بیعت اجباری طلحه و زبیر بودند (طبری، ۱۳۸۷: ۴۳۳/۴؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۷/۳-۸). پس همان‌طور که بر سر خلافت علی (ع) توافق عامه و مهاجران و انصار صورت نگرفت و حتی مسأله زور هم وجود داشت، به همین شکل در مورد معاویه هم تکرار شد. حتی شعبی در رد نظر شیعه سخنی را به امام حسن (ع) نسبت داد که شخص امام (ع) در جریان صلح، خلافت را حق الهی خویش نمی‌دانست (ابن‌سعد، ۱۴۱۴: ۱/۳۲۹). همچنین، عامر معنای نهفته در ظهور حکومت معاویه را به نقل از حدیثی از امام علی (ع) و پیشگویی رسول‌الله (ص) (به‌واسطه امام (ع) و امام حسن (ع)) در شکل‌گیری جماعت عامه و مانع فتنه و تفرقه معرفی می‌کند (ابن‌کثیر، ۱۴۰۷: ۶/۲۲۰-۲۲۸). این اخبار به‌نوعی می‌تواند ترویج اندیشه ارجا و تقدیرگرا به حساب آید.

پس از مرگ حجاج و احتمالاً زمان عمر بن عبدالعزیز که چرخ روزگار تغییر کرد، عامر سالخورده که مورد طعن شیعیان در دنیاطلبی قرار گرفته بود (فرمانیان، ۱۳۸۷: ۱۶۰). همانند بسیاری از هم‌وطنانش از تذبذب خویش پیشمان شد. او آن‌قدر شهامت داشت که خاطراتی را از بدکرداری‌اش نقل کند که چطور به خاطر ترس از حجاج به حضرت علی (ع) بد کرد و یا این‌که چگونه حسن بصری پس از دفاع از امیرالمؤمنین (ع) در برابر امیر عراق، ابوعمر را به خاطر پیروی از شیطانی چون حجاج سرزنش کرده بود (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۳/۳۸۸-۳۸۹). آزاری که ذهن شعبی مشابه بسیاری از کوفیان در قبال انتخاب علی (ع) به عنوان معیار حق می‌دید ناهم‌خوانی آن با یک زندگی آرام در آن سال‌ها بود. این آزار بیش از پیش در این سخن او نمایان شد: «از علی بن ابی‌طالب ادر روایت دیگر: آل ابوطالب چه سختی‌ها که نکشیدیم، اگر او را دوست بداریم کشته می‌شویم و اگر دشمن بداریم به دوزخ می‌رویم» (ابوسعبد الآبی، ۱۴۲۴: ۵/۱۳۷؛ ابن‌قتیبه، ۱۴۱۸: ۱/۳۱۱).

#### ۴. نتیجه

این تحقیق از زاویه جدید و بدیعی تلاش کرد در یک مطالعه موردی یکی از ریشه‌های تناقض‌گویی مندرج در تاریخ‌نگاری اسلامی را تحقیق کند. نقل روایات متناقض و متضاد توسط عامر شعبی محصول چرخش‌های عدیده سیاسی و بی‌ثباتی عقیدتی زندگی او و قومش بود. او متولد و مقیم کوفه در سده نخست هجری بود. مکان و زمانی که جهان اندیشه و معیارهای سنجش افرادی چون عامر بر پایه فهم، معیار و منفعت قبیله و جهان‌شهرش یعنی همدان و کوفه استوار شد. پیکره این اندیشه در مقیاسی کوچک‌تر بر مبنای پایگاه طبقاتی و اجتماعی شعبی و خانواده‌اش و معاشرت پایدار با صحابه قالب‌بندی می‌شد. از این‌رو، در نگرش اولیه عامر شیخین، صحابه و حضرت علی (ع) به عنوان نمادهای ایمان تعریف شدند و در مورد عثمان سکوت اختیار شد. با وجود این، در جریان تحولات اجتماعی و سیاسی، با تغییر منافع فردی و قومی، مواضع شعبی و در نتیجه روایت‌هایش در خصوص این صحابه نیز، دستخوش بازخوانی و تحول می‌شد.

متأثر از این شرایط، سه پرده در تحولات زندگی او مشاهده می‌شود. پرده نخست، دوره خلافت نخستین تا قیام مختار را دربر می‌گرفت که شعبی متأثر از نگرش خاندانی و هم‌نشینی با صحابه، شیخین، حضرت علی (ع) و صحابه را به عنوان الگوهای راستین دین قبول داشت. او در این مرحله یک شیعی علوی است و حمایت از حضرت (ع) و ضدیت با مخالفان او در روایاتش موج می‌زند. با این وجود، شیخین و صحابه حاضر در کوفه هم در اخبارش تقدیس شده اما در مورد عثمان، یزید و تا حدی معاویه سکوت معناداری حاکی از نارضایتی اتخاذ می‌شود.

در پرده دوم، ابوعمر و با کناره‌گیری از قیام مختار به زبیریان و امویان نزدیک می‌شود. در این مرحله او از گروه شیعه جدا می‌شود اما هنوز اعتراف به حقانیت علی (ع) در اندیشه و زبان او جاری است. مواضع ضد شیعی عامر در این زمان علاوه بر تأثیرات منفعت اشرافیت قبیله‌ای، طبیعت سازشکارانه فقہاتی و عقاید نهادینه شده کودکی ابوعمر و، از واکنش او در برابر جریان روبه‌رشد شیعه غالی کیسانیه نشأت می‌گرفت. این واکنش خود را در ذکر روایاتی در فضل صحابه و شیخین از زبان امام علی (ع) (!) نشان داد که هدفش حفظ انسجام دیگر مسلمانان در برابر گروه شیعه و حاشیه‌رانی اندیشه‌های این گروه بود.

شرکت در قیام ابن‌اشعث و نتایج آن، پرده سوم در زندگی شعبی را گشود. او برای حفظ جان‌ش با سرسپردگی به امویان عثمان را انتخاب و به علی (ع) پشت کرد. از این‌رو بر ضد امام (ع) و در جهت منافع مشروعیت امویان روایاتی را جعل کرد. پس از سپری شدن روزگار حجاج و آمدن روزهایی آرام‌تر، در حالی که پرده زندگی شعبی سالخورده بسته می‌شد، از تذبذب خویش اظهار پشیمانی کرد اما همانند عملکرد بسیاری از خویشاوندان قوم و هم‌شهریان‌ش نوش دارویی بود پس از مرگ سهراب.

### پی‌نوشت‌ها

۱. علمای سنت هم به این چرخش اشاره کرده‌اند (ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۲۶۱/۶؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۲۳۱/۱۳).
۲. معمولا عبارت «اشراف القبيله» را برای رهبران قبیله‌ای به‌کار می‌بردند. این افراد در ساختار سیاسی اوایل اموی، واسطه افراد قبیله و حاکمیت بودند. نظام سیاسی حکومت اموی تا زمان حجاج بر پایه سازمان قبیله‌ای قرار داشت که حمایت متقابلی میان حکومت با رهبران قبایل وجود داشت. جنگاوران شهر نظامی کوفه در گروه‌های قبیله‌ای سازمان‌دهی شده بودند که متشکل از واحدهای کوچک‌تر طوایف و عرافات بود. اشراف قبایل در عراق مستقر بودند و حکومت اموی و زبیری بر آنان و به‌واسطه آنها بر دیگر ساکنان عراق حکومت کرده و سلطه داشتند (هیندز، ۱۳۸۱: ۱۲۱-۱۲۲).
۳. مطابق با نظر ذهبی هرکس از ترحم بر عثمان سکوت کند (بر او رحمت نفرستد) شیعه است، هرکس بغض او را داشته باشد و مطاعن او را بگوید، شیعه خبیثی است که باید ادب شود... هرکس امام علی (ع) را ذم کند، ناصبی است و باید تعزیر شود... ولی ما [اهل سنت] هر دو را دوست داریم (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۴۱۷: ۲۸۱/۷؛ همچنین ن. ک توضیحات فرمانیان، ۱۳۸۷: ۱۵۷-۱۶۶).
۴. در مورد قیام امام حسین (ع) او تنها به این خبرها اکتفا کرده است: دعوت کوفیان و تخذیر ابوسعید خدری به امام (ع) از بی‌وفایی کوفیان، نامه‌های امام با کوفیان و معاویه، وداع عبدا... بن عمر با ایشان و سخن امام به عبیدا... بن‌حرجعی که «هرکه ما را یاری نکنند به هلاکت می‌افتد» (بلادری، ۱۴۱۷: ۳۷۴/۳؛ طبری، ۱۳۸۷: ۴۰۷/۵؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۷: ۱۶۰/۸-۱۶۱-۲۳۱-۲۳۲).
۵. خود عسقلانی بر ضعف بودن این روایت اذعان دارد: «و روی الواقدی، عن طریق الشعبی، قال: صلی أبو بکر علی فاطمه، و هذا فيه ضعف و انقطاع».

### منابع

- آئینه‌وند، صادق، علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۷.
- ابراهیم الشعری، محمدکریم، «استقرار قبیله همدان فی الکوفه حتی نهاییه العصر الأموی»، الذخائر، العدد ۸، ۱۰۹-۱۱۸، ۱۴۲۲.
- ابن‌أعثم، أبو محمد أحمد الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالأضواء، ۱۹۹۱/۱۴۱۱.
- ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبهالله، شرح نهج‌البلاغه لابن‌ابی‌الحدید، التحقیق ابراهیم، محمد ابوالفضل، قم، مکتبه آیة‌الله المرعشی‌النجفی، ۱۴۰۴.

ابن اثیر، عزالدین أبو الحسن علی بن ابی الکرّم، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارصادر-داربیروت، ۱۹۶۵/۱۳۸۵.

ابن جوزی، أبو الفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد، *المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۹۹۲/۱۴۱۲.

ابن حبیب، محمد، *المحبر*، تحقیق ایلزه لیختن شتیر، بیروت، دارالآفاق الجدیده، بی تا.  
ابن حمدون، محمد بن حسن بن محمد بن علی، *التذکره الحمدونیه*، تحقیق إحسان عباس و بسکر عباس، بیروت، دارصادر، ۱۹۹۶.

ابن خیاط، أبو عمرو خلیفه بن خیاط العصفری، *تاریخ خلیفه بن خیاط*، تحقیق فواز، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۵/۱۴۱۵.

ابن سعد، محمد، *الطبقات الکبری (الطبقه الخامسه)*، تحقیق محمد بن صامل السلمی، الطائف، مکتبه الصدیق، ۱۹۹۳/۱۴۱۴.

\_\_\_\_\_، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰.  
ابن عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبدالله بن محمد، *الاستیعاب فی معرفه الأصحاب*، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دارالجمیل، ۱۴۱۲.

ابن عبدربه، أحمد بن محمد، *العقد الفرید*، تحقیق مفید محمد قمیحه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۴.

ابن عساکر، علی بن حسن، *تاریخ مدینه دمشق*، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵.  
ابن قتیبه، أبو محمد عبدالله بن مسلم، *عیون الأخبار*، تحقیق یوسف علی طویل، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۹۸/۱۴۱۸.

\_\_\_\_\_، *الإمامه و السیاسه المعروف بتاریخ الخلفاء*، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالأضواء، ۱۹۹۰/۱۴۱۰.

\_\_\_\_\_، *المعارف*، تحقیق ثروت عکاشه، قاهره، الهیئه المصریه العامه للکتاب، ۱۹۹۲.

ابن کثیر، أبو الفداء اسماعیل بن عمر، *البدایه و النهایه*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷.  
ابوالفرج الاصفهانی، علی بن الحسین، *الأغانی*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۹۴/۱۴۱۵.  
ابوسعید الآبی، منصور بن حسین، *نثر الدر فی المحاضرات*، تحقیق خالد عبدالغنی محفوظ، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۴/۱۴۲۴.

اسد حیدر، *الإمام الصادق و المذاهب الأربعه*، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۲۲.  
بلاذری، أحمد بن یحیی، *انساب الأشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷.  
بیهقی، إبراهیم بن محمد، *المحاسن و المساوی*، تحقیق علی عدنان، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۹/۱۴۲۰.

بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین، *دلائل النبوه و معرفه أحوال صاحب الشریعه*، تحقیق عبدالمعطی قلجی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۵/۱۴۰۵.

- پاکتچی، احمد، «اصحاب حدیث»، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، جلد نهم، تهران، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ۱۱۳-۱۲۶، ۱۳۸۱
- تاگر، ویلیام فردریک، *مدعیان مهدویت و هزاره‌گرایان*، حمید باقری، تهران، حکمت، ۱۳۹۷
- ثقفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، *الغارات*، تحقیق جلال‌الدین حسینی ارموی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳
- جابری، محمدعابد، *تکوین العقل العربی*، بیروت، مرکز دراسات الوحده العربیه، ۲۰۰۹.
- جعفریان، رسول، *منابع تاریخ اسلام*، تهران، علم، ۱۳۹۳.
- حلی، حسن بن علی بن داود، *الرجال (لابن داود)*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
- خطیب، بغدادی، احمد بن علی، *تاریخ بغداد*، مصحح، مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷.
- خویی، ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، بی‌جا، بی‌نا، ۱۴۱۳.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، *الأخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر، مراجعه جمال‌الدین شیال، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۸.
- ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۳/۱۹۹۳.
- \_\_\_\_\_، *تذکره الحفاظ*، بیروت، إحياء التراث العربی، (بی‌تا) الف.
- \_\_\_\_\_، *سیر اعلام النبلاء و بهامشه احکام الرجال...*، تحقیق محب‌الدین سعید عمر العمروی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷/۱۹۹۷.
- \_\_\_\_\_، *میزان الاعتدال فی تقدالرجال*، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
- رابینسون، چیس اف، *تاریخ‌نگاری اسلامی*، مصطفی سبحانی، تهران، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹.
- زرکلی، خیرالدین، *الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین*، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۹.
- سجادی، سیدصادق و هادی عالم‌زاده، *تاریخ‌نگاری در اسلام*، تهران، سمت، ۱۳۸۰.
- سرخسی، ابوبکر محمد بن ابی‌سهل، *شرح السیر الکبیر*، صلاح‌الدین المنجد، القاهره، المصر، ۱۹۶۰.
- سمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن منصور التیمی، *الانساب*، تحقیق عبدالرحمن بن یحیی‌المعلمی، حیدرآباد، مجلس دائرةالمعارف العثمانی، ۱۳۸۲.
- شارون، جونل، *ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی*، چاپ دوم، تهران، نی، ۱۳۸۰.
- طبرسی، احمد بن علی، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، تحقیق محمدباقر خراسان، مشهد، نشرمرتضی، ۱۴۰۳.
- طبری، أبوجعفر محمد بن جریر، *تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمدأبوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷.
- طوسی، محمد بن الحسن، *رجال الطوسی*، تحقیق جواد قیومی‌اصفهان‌ی، قم، النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین بقم المقدسه، ۱۳۷۳.

- عزیزی، حسین، نقد و بررسی منابع تاریخی فتوح در سه قرن اول هجری با رویکرد فتوح ایران، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱.
- عسقلانی، احمد بن علی، الإصابه فی تمییز الصحابه، تحقیق عادل احمد و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۵/۱۴۱۵.
- فرزانه، بابک، «اعشی»، در: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، جلد نهم، تهران، ۳۸۸-۳۹۰، ۱۳۸۱.
- فرمانیان، مهدی، «عثمانیه و اصحاب حدیث قرون نخستین تا ظهور احمد بن حنبل، با تأکید بر سیر اعلام النبلاء ذهبی»، هفت آسمان، سال دهم، شماره ۳۹-۱۴۳-۱۸۲، ۱۳۸۷.
- فسوی، ابویوسف یعقوب بن سفیان، المعرفه و التاريخ، تحقیق اکرم ضیاء العمری، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۹۸۱/۱۴۰۱.
- کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی إختیار معرفه الرجال، التحقیق محمد بن الحسن طوسی و حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹.
- گیب، هامیلتون، تاریخ نگاری در اسلام، یعقوب آزند، تهران، گستره، ۱۳۶۱.
- ماسینیون، لویی، جغرافیای تاریخی کوفه، ترجمه عبدالرحیم قنات، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸.
- مبرد، أبوعباس محمد بن یزید، الكامل فی اللغة و الأدب، تحقیق تغارید بیضون و نعیم زرزور، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۷/۱۴۰۷.
- مزاحم منقری، نصر، وقعه صفین، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، القاہره، المؤسسه العربیه الحدیثه، ۱۳۸۲.
- مزی، ابوحجاج جمال الدین یوسف، تهذیب الکمال، تحقیق بشار عواد، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق اسعد داغر، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹.
- مسکویه، ابوعلی، تجارب الأمم، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران، سروش، ۱۳۷۹.
- مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، التحقیق مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ الف.
- \_\_\_\_\_ الفصول المختاره، تحقیق علی میرشریفی، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ب.
- مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاريخ، بورسعيد، مکتبه الثقافه الدینیه، بی تا.
- میرحسینی، سیدمحمد و بخشی، سیدفاضل...، اعشای تغلبی و اعشای همدان در مقایسه با اعشای کبیر، لسان مبین (پژوهش ادب عربی)، سال دوم، دوره جدید، شماره ۳، ۲۰۴-۲۲۵، ۱۳۹۰.
- هیندز، مارتین، «ریشه شناسی جریان های سیاسی کوفی در نیمه نخست قرن اول هجری / هفتم میلادی»، ترجمه محمدعلی رنجبر، تاریخ اسلام، شماره ۹، ۱۱۹-۱۶۲، ۱۳۸۱.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب واضح، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دارصادر، بی تا.